

به نام خدا



<http://engmmajidee.blogfa.com>

گوشه‌گوشه از خاک پهناور سرزمین عزیزمان ایران، گهواره‌ی پرورش مردان و زنانی بوده است که همیشه در آسمان اعصار خود و آیندگان درخشیده‌اند. شاه نعمت‌الله ولی نیز یکی از ستارگان آسمان عرفان و تهذیب ایران است که شهره‌ی آفاق گشته است. مطالبی که در ادامه به حضورتان عرضه خواهد شد، بیانی کلی از زندگانی این عارف بزرگ ایرانی است. دلیل اینکه نگارنده به تحقیق درباره زندگانی این عارف علاقمند شد ویژگی مشترک او با میشل نوتردام (نوستراداموس)، از پیش‌گویان و شاعران مشهور فرانسوی است. اعداد و ارقام مربوط به تاریخ تولد و وفات هر دویشان بیانگر این است که این دو از هم عصیان یکدیگر بوده‌اند. از آنجا که نقطه‌اشنایی نگارنده با این دو تنها پیش‌گویی‌های تقریباً صحیح آنها از حوادث عصر حاضر است لذا با تشویق حجت‌الاسلام والمسلمین بهمن توان، برآن شدم تا مطالعه مختصری راجع به آنها داشته باشم و نتایج آنرا برای اطلاع عموم منتشر کنم. اما اعلام می‌کنم که شخص نگارنده به دلیل آنکه رشته تخصصی وی، موضوعی متفاوت با موضوع جاری است، لذا قویاً اعلام می‌دارم که بنده هیچ‌گونه اظهار نظری نسبت به کلیه مطالب مطرح‌شده ندارم و مخاطب علاقمند تنها باید به منابع معتبر مراجعه کند و از این جهت این مقال اعتبار مرجع شدن را ندارد.

نکته دیگر اینکه بنده به هیچ عنوان مباحثی در زمینه پیش‌گویی و خبر از آینده را به دلایلی قبول ندارم و تنها به دلیل کنجکاوی به جمع‌آوری این مطلب پرداخته‌ام.

در طول انجام این تحقیق به روایات تقریباً متفاوتی در زمینه‌ی نقل اشعار شاه نعمت‌الله‌ولی برخورد کردم. لذا از آنجا که بنده صلاحیت قضاوت درباره اصل بودن اشعار به دست‌آمده را نداشتم، لذا روایات مختلفی را که در این مورد وجود داشت، عیناً آورده‌ام.

محمدرضا مجیدی

سید نورالدین نعمت‌الله بن محمد بن کمال‌الدین یحیی کوه‌بنانی ماهانی کرمانی یکی از عارفان و بزرگان تصوف ایران است. تاریخ ولادت او بنا بر برخی اقوال در روز پنج‌شنبه ۲۲ ماه رجب سال ۷۳۰ هجری قمری است، اما امیر خلیل‌الله نوه‌ی "انجانت" تولد جد خود را در روز دوشنبه ۱۴ ربیع‌الاول ۷۳۱ هجری قمری دانسته است. عده‌ای نیز سال تولد وی را سال ۷۲۲ هجری قمری می‌دانند. در مورد مکان تولد وی نیز اختلاف وجود دارد. عده‌ای محل تولد وی را منطقه کوه‌بنان کرمان می‌دانند و عده‌ای معتقدند وی در حلب سوریه به دنیا آمده است. روستای کهستان هرات نیز یکی دیگر از مکان‌هایی است که برای تولد او ذکر کرده‌اند. دوره کودکی را در روستای کوه‌بنان از توابع کرمان گذرانده و در دوران جوانی به پرورش روح و کسب علوم پرداخت. شاه نعمت‌الله علاوه بر مقام عرفان، در شعر و ادب هم جایگاهی والا داشته و دیوانی از قصیده، غزل، مثنوی و رباعی دارد.

شاه نعمت‌الله علوم مقدماتی را نزد شیخ رکن‌الدین شیرازی، علم بلاغت را نزد شیخ شمس‌الدین مکی، حکمت را نزد سید جلال‌الدین خوارزمی و اصول و فقه را نزد قاضی عضدالدین ایچی آموخت و چون علوم ظاهری، طبع او را قانع نمی‌کرد سال‌ها به ریاضت و تصفیخ و تزکیه باطن مشغول گردید و در پی مراد به سیر و سفر پرداخت. در ایام حیاتش به شهرهای مختلفی در سوریه، لبنان، مصر، حجاز، عراق، ایران، ترکستان و ترکمنستان مسافرت کرد و همه‌جا ندای عشق و نغمه شادمانی و صلح و برادری و مودت و دوستی را پراکنده ساخت. در ۲۴ سالگی به خدمت عبدالله یافعی از عرفا، فقاها و محدثین مشهور در مکه رسید و مدت هفت سال به ریاضت، تحت مراقبت مرشد خود پرداخت و در سال ۷۶۳ اجازه ارشاد و دستگیری یافت.

شاه نعمت‌الله در اشعار خود از مرشدش بدین‌گونه یاد کرده است :

شیخ ما در حرم مرج قطب وقت و یگانه عالم  
 ز دمش مرده می‌شدی زنده نفسش همچو عیسی مریم  
 نعمت‌الله مرید حضرت اوست شیخ عبدالله است او فافهم

وی در بازگشت به ایران پس از ازدواج با نوه دختری میر حسینی هروی، به سوی کوه‌بنان کرمان عزیمت کرد و در آنجا به ریاضت طویل‌المدتی پرداخت که مکان مورد نظر به نام تخت‌امیر معروف است. در طول این مدت، افراد بسیاری در نزد او به تحصیل علوم و معارف صوفیه پرداختند و از محضر ایشان کسب فیض نمودند. پس از این شاه نعمت‌الله، به سیر و سفر در ممالک مصر و حجاز و ترکستان و ایران

پرداخت و به نشر عرفان و تصوف همّت گمارد. شاه نعمت‌الله در طریق تصوف، مؤسس سلسله نعمت‌اللهی است و در راه طریقت و سیر و سلوک مقامی بلند داشته است.

درباره زندگانی شاه نعمت‌الله مانند سایر بزرگان داستان‌های زیادی نقل کرده‌اند که با این عادات خواسته‌اند او را بزرگ جلوه دهند در صورتیکه خود شاه نعمت‌الله با این گفتارها مخالف بوده است. شاه نعمت‌الله دارای دیوانی است که متشکل بر قصاید و غزلیات و ترجیعات و مثنویات و قطعات و دوبیتی‌ها و رباعیات است.

از مطالعه دیوان شاه نعمت‌الله‌ولی می‌توان دریافت که حضرت حافظ به اشعار شاه نظر داشته است.

مثلاً در جواب این بیت از شاه :

ما خاک را به نظر کیمیا کنیم      صد درد را به گوشه‌ی چشم دوا کنیم  
حافظ می‌گوید:

آن‌که خاک را به نظر کیمیا کنند      آیا بود که گوشه‌ی چشمی به ما کنند

مدت زندگانی شاه نعمت‌الله‌ولی ۱۰۴ سال ذکر شده است اما خود شاه نعمت‌الله تا ۹۷ ساگلی خود را تصدیق است:

نود هفت سال عمر خوشی بنده را داد حیّ پاینده

شاه نعمت‌الله در سال ۸۳۲ و به قوای ۸۳۴ ه.ق. در کرمان فوت نموده که در ماهان در میان باغی مصفا مدفون شده است.

شهر ماهان در ۴۲ کیلومتری جنوب شرقی کرمان و در مسیر کرمان- بم واقع شده است. موقعیت جغرافیایی این شهر زیبا که در دامنه ارتفاعات قرار گرفته و وجود چشمه‌های آب فراوان، موجب آبادانی این منطقه گردیده است. آرامگاه شاه نعمت‌الله ولی عامل اصلی شهرت و آبادانی ماهان بوده است. مزار شاه نعمت‌الله که به آستانه‌ی ماهان نیز شهرت دارد یکی از جذاب‌ترین بقاع ایران است.

آستانه شاه نعمت‌الله ولی شاهکاری از هنر معماری شش قرن اخیر است که با تلفیق هنر معماری و باغ‌سازی، فضایی مفرح و صفایی عارفانه پدید آورده است. بنای اولیه این مکان، گنبدی بوده که در سال ۸۴۰ ه.ق. و به دستور "احمدشاه دکنی" ساخته شده و به تدریج توسعه یافته است. به طوری که هم‌اکنون ۳۲۰۰۰ مترمربع مساحت دارد و از چندین صحن تشکیل شده است. این مجموعه طی شش قرن بنا شده و تداوم معماری ایران را در شش قرن گذشته، به زیبایی به تماشا گذاشته است. روی کتیبه در ورودی بقعه می‌خوانیم که شهاب‌الملک و الدین و الدین ... احمد شاه ابوالمغازی و تاریخ اتمام ۸۴۰ ه.ق.

از خیابان اصلی (ورودی شمالی آستانه) که وارد بارگاه شاه نعمت‌الله می‌شویم توالی صحن‌های آستانه به شرح زیر است:

: این صحن در زمان علی‌اصغرخان اتابک (صدراعظم ناصرالدین‌شاه) و با هزینه‌ی وی ساخته شده است و اگر کمی ظریف‌تر و عرفانی‌تر نگاه کنیم نمادی است از دنیا. از ورودی این صحن می‌توان درب ورودی آرامگاه که نمادی از آغاز فصل وصل است را دید .  
با گذشتن از این صحن به صحن وکیل‌الملکی که نماد سراي باقی است می‌رسیم.

: صحن دلگشایی با وسعت ۳۲\*۴۴ متر است که توسط محمد اسماعیل‌خان وکیل‌الملک بنا گردیده و مرتضی‌قلی‌خان فرزند وی نیز دو مناره و سردر بر آن بنا نموده است. آرامگاه امیرنظام گروسبی(ادیب و سیاستمدار عصر قاجار) نیز در جنوب ایوان و رواق وکیل‌الملکی قرار دارد.

: کنار در ورودی حرم یک کشکول که نمادی از درویشان است با حجم بسیار بزرگ قرار دارد . جنس این کشکول ترکیبی از فلزات مختلفی چون مس و برنج است و با اشعاری در مدح اهل‌بیت و ذکرهای " یا هو " و " یا علی " مزین گردیده و مردم وجوه نقدی و نذورات خود را داخل آن می‌ریزند . در چهار طرف حرم چهار در خاتم‌منبت‌کاری شده وجود دارد که بالای هر یک پنجره‌ای از کاشی و به صورت معرق نصب کرده‌اند. تابلوی تمثال شاه نعمت‌الله زیر یکی از همین پنجره‌ها نصب شده است.

بر مرقد شاه نعمت الله ولي      دیدم که نوشته‌اند با خط جلی  
کاین پیکر خفته اندرین خاک عزیز      شاهی است ولی گدای درگاه علی

بنای بقعه حرم منسوب به احمد شاه دکنی است که از مریدان شاه نعمت الله بوده است. روایتی است که احمد شاه مبلغی پول برای مخارج خانقاه شاه نعمت الله ولی از هند فرستاده است اما پول زمانی می‌رسد که شاه نعمت الله رخت از جهان بریسته بود و به دستور احمدشاه پول را صرف ساختن بقعه می‌کنند.

در زاویه جنوب شرقی حرم دري خاتم‌کاري شده وجود دارد که به چله‌خانه باز می‌شد و اکنون چله‌خانه جزو رواق شده است .  
چله‌خانه احتمالاً قبل از عصر صفویه ساخته شده که در زمان احداث رواق آنرا حفظ نموده‌اند. تزئینات داخل آن بنا به تنوع رنگ‌ها مربوط به دوران بعد از تیموریان است. چله‌خانه نیز مانند گنبد، از قدیمی‌ترین آثار ساختمانی مجموعه است . کتیبه‌ی داخلی گنبد را با آیات قرآن نوشته‌اند که به خط برجسته طلایی بر زمینه لاجوردی گچ‌بری شده و بسیار جالب است .  
از درب جنوبی حرم به رواق جنوبی که مقبره شاه خلیل‌الله ثانی نواده شاه نعمت‌الله است می‌رسیم و در جنوب غربی رواق عباسی اتاقی است که مقبره درویشی در آن قرار دارد که وی خود در زمان حیاتش تمام اتاق را به طرز بسیار زیبایی نقاشی کرده است.  
: این صحن در زمان شاه عباس صفوی بنا گردیده است.

: مناره‌های این صحن هرکدام ۶/۴۱ متر ارتفاع دارند و در زمان محمدشاه قاجار بنا گردیده‌اند . این مناره‌ها در جریان زلزله‌ی سال ۱۳۶۰ آسیب دیده و سپس مورد بازسازی قرار گرفته‌اند، این مناره‌ها از بلندترین مناره‌های مساجد ایران می‌باشند . این صحن به وسیله پلی به خانه بیگلربیگی متصل می‌شده که در جریان سیلی در سال ۱۳۱۱ تخریب شده و خانه مذکور از آستانه جدا گردیده است.

قدیمی‌ترین قسمت آستانه گنبدی است که بر مزار شاه نعمت الله قرار دارد و این گنبد در سال ۸۴۰ هجری قمری با هزینه احمدشاه بهمنی از شاهان بهمنیه دکنی که از ارادتمندان شاه بود ساخته شده است . گنبد زیرین مزار شاه، دارای کاربندی بسیار زیباست و گنبد روئین یا کاشی‌کاری فیروزه‌ای مزین شده و بر گریو گنبد، عبارات " یا مقلب‌القلوب والابصار - سبحان الله - الحمد لله - لاله‌الاله - الله اکبر " با خط بنایی از کاشی به چشم می‌خورد. سه طرف مرقد را رواق وکیل‌الملکی احاطه نموده و در طرف جنوب گنبد رواق شاه عباسی قرار دارد.

: بر سردر این رواق نام مقدس دوازده امام روی فولاد برجسته نوشته شده است.

از ملحقات آستانه کاروانسرای است از دوره قاجاریه که بر ضلع غربی آستانه قرار گرفته است. این کاروانسرا که ورودی آن در جهت شمال واقع شده از شاه‌نشین و صحن و حجره‌هایی در اطراف تشکیل شده و در حال حاضر از کاروانسرا در بعضی از مناسبت‌ها به عنوان نمایشگاه استفاده می‌شود. اکنون کتاب‌خانه و موزه‌ای نیز در آستانه وجود دارد که ورودی آنها از صحن وکیل‌الملکی است. در موزه‌ی آستانه از اشیای نفیسی که بعضاً قابل قیمت‌گذاری نیستند نگهداری می‌شود. به عنوان نمونه در این موزه دو صفحه از قرآنی نگهداری می‌شود که به خط کوفی است و سبک نگارش آن، تاریخ کتاب را مطمئناً از ۸۰۰ سال پیش‌تر می‌برد .

از دیگر جاذبه‌های گردشگری اطراف آستانه می‌توان به باغ متولی‌باشی و باغ شاه‌زاده اشاره نمود. «شتر گلو» خانه‌ایست قدیمی که به سبب بادگیرهایش شهرت دارد. کم نیستند خانه‌هایی از این دست که با معماری سنتی ایرانی و فضاهایی از قبیل درونی و اندرونی، نشان از فرهنگ، تمدن و اعتقادات مذهبی مردمان این شهر دارد . اگر کمی کنجکاو و علاقمند باشید مردم ماهان شما را به خانقاه نیز هدایت می‌کنند که متأسفانه این خانقاه رو به تخریب است و شما حداقل شناس این را دارید که این بنای تاریخی را حداقل از بیرون مشاهده نمائید.

این اشعار در چاپ بمبئی (چاپ سنگی) سال ۱۲۶۱ هجری صفحه ۱۷۲ وجود دارد و در مجله‌ی سپید و سیاه شماره فروردین ۱۳۵۸ منتشر شده است.

(

قدرت کردگار می بینم      حالت روزگار می بینم  
از نجوم این سخن نمی گویم      بلکه از کردگار می بینم

روز شنبه ز شهر ذوالقعدة  
شه چو بیرون رود ز جایگهش  
هست فصل حجاب در عهدش  
چون دو ده سال پادشاهی کرد  
پسرش چون به تخت بنشیند  
غارت و قتل مردم ایران  
اعتصاب و حساب در عهدش  
ظلمت ظلم ظالمان دیار  
ظلم پنهان خیانت و تزویر  
جنگ و آشوب و فتنه بسیار  
بر سر هر کوی و برزن نام او  
کم ز چل چونکه پادشاهی کرد  
سیدی را ز نسل آل رسول  
نائب مهدی آشکار شده  
پیشوای تمام دانایی  
رهنما و امام هفت اقلیم  
عدل و دادی که می شود پیدا  
هرکجا رو نهد به فضل اله  
بعد از این شاهی از میان برود  
غم مخور زآنکه من در این تشویش  
بعد از او خود امام خواهد آمد  
دولت مهدی آشکار شود  
گرگ با میش و شیر با آهو

تن او بر مزار می بینم  
شه دیگر بکار می بینم  
فصل را بی تبار می بینم  
شهیش را کنار می بینم  
بوالعجب روزگار می بینم  
دست خارج بکار می بینم  
سخت بی اختیار می بینم  
بی حد و بی شمار می بینم  
بر اعظم شعار می بینم  
در کمین بی شمار می بینم  
زشت و خوار می بینم  
سلطه اش تارومار می بینم  
نام او برقرار می بینم  
قامتش استوار می بینم  
رهبری باوقار می بینم  
حالت روزگار می بینم  
دولتش پایدار می بینم  
دشمنش خاکسار می بینم  
عالمی چون نگار می بینم  
خرمی وصل یار می بینم  
که جهان را مدار می بینم  
بلکه من آشکار می بینم  
در چرا هم کنار می بینم

(

قدرت کردگار می بینم  
از نجوم این سخن نمی گویم  
روز شنبه ز شهر ذوالقعدة  
شه چو بیرون رود ز جایگهش  
هست فصل حجاب در عهدش  
چون دو ده سال پادشاهی کرد  
پسرش چون به تخت بنشیند  
غارت و قتل مردم ایران  
اعتصاب و حساب در عهدش  
ظلمت ظلم ظالمان دیار  
ظلم پنهان خیانت و تزویر  
جنگ و آشوب و فتنه بسیار  
بر سر هر کوی و برزن  
کم ز چل چونکه پادشاهی کرد  
سیدی را ز نسل آل رسول  
نائب مهدی آشکار شده  
پیشوای تمام دانایی  
رهنما و امام هفت اقلیم  
عدل و دادی که می شود  
هرکجا رو نهد به فضل اله  
بعد از این شاهی از میان برود  
غم مخور زآنکه من در این تشویش  
بعد از او خود امام خواهد آمد  
دولت مهدی آشکار شود  
گرگ با میش و شیر با آهو

حالت روزگار می بینم  
بلکه از کردگار می بینم  
تن او بر مزار می بینم  
شه دیگر بکار می بینم  
فصل را بی تبار می بینم  
شهیش را کنار می بینم  
بوالعجب روزگار می بینم  
دست خارج بکار می بینم  
سخت بی اختیار می بینم  
بی حد و بی شمار می بینم  
بر اعظم شعار می بینم  
در کمین بی شمار می بینم  
نام او زشت و خوار می بینم  
سلطه اش تارومار می بینم  
نام او برقرار می بینم  
قامتش استوار می بینم  
رهبری باوقار می بینم  
حالت روزگار می بینم  
پیدا دولت پایدار می بینم  
دشمنش خاکسار می بینم  
عالمی چون نگار می بینم  
خرمی وصل یار می بینم  
که جهان را مدار می بینم  
بلکه من آشکار می بینم  
در چرا هم کنار می بینم

(

قدرت کردگار می بینم  
از نجوم این سخن نمی گویم  
از سلاطین گردش دوران

...

اشاره به دوران رضاشاه :

نوجوانی مثل سرو بلند  
در امور شاهی است بی دبیر  
احتساب و حساب در عهدش  
ظلم پنهان، خیانت و تزویر  
در حقیقت شاهی بود ظالم  
علمای زمان او دائم  
دایم اسبیش به زیر زین طلا  
چون فریدون به تخت بنشیند  
کار و بار زمانه وارونه  
عدل و انصاف در زمانه او  
متصف بر صفات سلطانی است  
چون دو ده سال پادشاهی کرد  
پسرش چون به تخت بنشیند  
جنگ و آشوب و فتنه بسیار  
شور و غوغای دین شود پیدا  
پدران رحم بر پسر نکنند  
جنگ سختی شود تمام جهان  
مردمان جهان ز دخت و پری  
بعد از آن شاهی از میان برود  
چونکه چند سال از زمانه گذشت  
پادشاهی تمام درانده  
بندگان جناب حضرت او  
تا چهل سال ای برادر جان

حالت روزگار می بینم  
بلکه از سر یار می بینم  
یک به یک را سوار می بینم

رستمش بنده وار می بینم  
لیکنش بخت یار می بینم  
سست و بی اختیار می بینم  
بر اعظم شعار می بینم  
عاری از گیر و دار می بینم  
همه را تار و مار می بینم  
کمتران را سوار می بینم  
پسرانش قطار می بینم  
قحط هم ننگ و عار می بینم  
همچو هیمه به نار می بینم  
لیکنش گرگ وار می بینم  
شهیش را تبار می بینم  
بوالعجب روزگار می بینم  
در یمین و یسار می بینم  
سر به سر کارزار می بینم (اشاره به انقلاب ایران)  
پسران را به دار می بینم  
کوه و صحرا تبار می بینم  
حملگی در فرار می بینم  
دولتی پایدار می بینم  
عالمی چون نگار می بینم  
سروری با وقار می بینم  
سر به سر تاجدار می بینم  
دور آن شهریار می بینم

پیشگویی دوران بعد از جمهوری اسلامی در ایران :

دور ایشان تمام خواهد شد  
سیدی را ز نسل آل حسن  
قائم شرع آل پیغمبر  
م ح م د می خوانند  
در کمربند آن سپهر وقار  
سمت مشرق زمین طلوع کند  
رنگ یک چشم او به چشم کبود  
لشکر او بود ز اصفاهان  
هر قدم از خروش بود میلی  
صورت نیمه همه خورشید  
آل سفیان همه طلوع کنند  
سروری را که هست پاینده  
هم مسیح از سما فرود آید  
آل سفیان تمام کشته شوند  
از دم تیغ عیسی مردم  
مسکنش شهر کوفه خواهد بود  
زینت شرع دین از اسلام  
ترک اغیار سید خواهد بود  
نه درودی به خود همی گویم  
نعمت الله نشسته در کنجی

«

»

هرگاه میان دو طایفه یا قبیله اتفاقی افتد آنها را اصطلاحاً "حیدری و نعمتی" تعبیر می کنند .

این ضرب‌المثل صرفاً در مواقع بروز اختلاف و افتراق میان قبایل و طوایف به کار نمی‌رود، بلکه در عهد و اعصار گذشته هنگامی که قدرت و نفوذ قبایل مختلف فزونی می‌گرفت و دستگاه مرکزی یا حاکم ولایت را جرأت و توانایی سرکوب آنها نبود، در خفا دست به تحریک و ایجاد اختلاف می‌زدند و با اتخاذ شیوه "حیدری و نعمتی" قبایل و طوایف زورمند را به جان یکدیگر می‌انداختند و با تضعیف آنها به حکومت خویش ادامه می‌دادند.

اما ریشه تاریخی این ضرب‌المثل:

ضرب‌المثل بالا مربوط به پیروان دو مرد بزرگ و عارف عالیقدر ایران است که البته مقام و مرتبت قطب و مراد نعمتی‌ها به مراتب بالاتر و والاتر از حیدری‌ها است. قبل از آنکه به کیفیت و چگونگی اختلاف حیدری‌ها و نعمتی‌ها بپردازیم لازم است حیدر و نعمت یا بهتر گفته شود شیخ حیدر و شاه نعمت‌الله ولی شناخته شوند تا حقیقت مطلب عریان شود و ریشه تاریخی ضرب‌المثل بالا به دست آید. شیخ حیدر فرزند سلطان جنید از اعیان صفی‌الدین اردبیلی جد اعلا سلاطین صفوی است. حیدر از خدیجه بیگم خواهر امیر حسن -اوزون‌حسن- پادشاه معروف سلسله آق‌قویونلو زاییده شد و با دختر همین امیرحسن یعنی دختر داییش به نام حلیمه بیگی آغا ملقب به علمشاه بیگم ازدواج کرد. ثمره این پیوند چهار فرزند به نام سلطان‌علی و اسماعیل‌میرزا و ابراهیم‌میرزا و سلیمان‌میرزا بودند که اسماعیل‌میرزا بعداً به نام شاه‌اسماعیل اول بر تخت سلطنت نشست و سلسله صفویه را تشکیل داد.

تا وقتی که اوزون‌حسن در قید حیات بود و در خطه آذربایجان حکمرانی می‌کرد شیخ‌حیدر مورد کمال عنایت بود و از گزند اجانب و آفاق دشمنان و مخالفان ایمنی داشت ولی در دوران فرمانروایی سلطان خلیل و یعقوب -فرزندان اوزون‌حسن- موارد اختلاف فیما بین به سعایت ارباب غرض پدید آمد و سر انجام کار به جنگ و ستیز کشید.

یعقوب با کمک شروان‌شاه بر شیخ‌حیدر و هفت هزار نفر از مریدانش حمله برد تا کارش را بسازد. حیدر ابتدا قشون شروان‌شاه را به سختی شکست داد و چیزی نمانده بود فاتح و پیروز شود که در این موقع سلیمان، سردار اعزامی یعقوب با چهار هزار نفر سرباز تازه‌نفس به کمک شروان‌شاه رسید و تیراندازانش ناگهان باران تیر به جانب شیخ‌حیدر رها کردند تا اینکه یکی از آن تیرها به گلوئی شیخ‌حیدر نشست و با همان تیر جان سپرد. این اتفاق در سال ۸۹۳ هجری افتاد.

ابتدا جسد شیخ‌حیدر را پنهان کردند ولی ۲۱ سال بعد شاه‌اسماعیل صفوی نعش پدر را با تجلیل فراوان به حرم اردبیل انتقال داد و در جوار اجدادش به خاک سپرد. نقل می‌کنند که سلطان کرامات و اعتقاداتی داشت، در علم نجوم متبحر بود و پیش‌گویی‌های او غالباً جامه‌ی عمل می‌پوشید.

نعمت نیز اشاره به شاه نعمت‌الله ولی است که شرح او گفته شد.

حیدری‌ها همان اعیان و مریدان شیخ‌حیدر یعنی ترکان صفوی، و نعمتی‌ها در واقع ترکان آق‌قویونلو بوده‌اند که ایمان و اعتقاد خاص و خالصی به شاه نعمت‌الله ولی داشته‌اند و چون خانواده آق‌قویونلو راسلاطین صفوی تدریجاً از میان بردند لذا عناد و عداوت عمیق و پیگیری در میان این دو طایفه حیدری و نعمتی به وجود آمد که بعدها به صورت رسم و سنت در میان قبایل و طوایف در آمده است. "النها یهاین" رسم و سنتی بود که در دهه اول محرم انجام می‌گرفت به این ترتیب که هنگام عزاداری چون یکی از فرقه‌ها به تزئین مساجد و تکایا و تدارک کتل و علم می‌پرداخت، فرقه دیگر صرفاً به منظور ایذا و اصرار، نه قتل و غارت به مساجد و تکایای آنها یورش می‌بردند و علم‌ها و کتل‌ها و سایر زیور و زینت‌ها را ضایع می‌کردند. راه و روش دیگر این بود که اهالی یک محله به محله دیگر حمله می‌کردند بدون آنکه داخل خانه شوند و یا چیزی با خود ببرند. تنها کاری که می‌کردند این بود که با تبر یا نیشه نشان و علامتی دال بر فتح و فیروزی در خانه بجای می‌گذاشتند و می‌رفتند زیرا همان‌طوری که اشاره شد مقصود هر طایفه فقط تحصیل فتح و موفقیت بود.

:

در جمع آوری این مطالب تنها از سایت‌های اینترنتی استفاده شده است.

- 1) <http://fa.wikipedia.org/wiki>
- 2) <http://www.iichs.org/Baharestan/bahar38/revayat.html>
- 3) <http://www.mihan.net/mihan54/mihan-54-07-01.htm>
- 4) <http://www.ssnv.org>
- 5) [http://2020freedom.blogspot.com/2005/02/blog-post\\_07.html](http://2020freedom.blogspot.com/2005/02/blog-post_07.html)
- 6) [http://www.shifteshab.com/archives/1384/05/post\\_126.html](http://www.shifteshab.com/archives/1384/05/post_126.html)
- 7) <http://www.iran-goftogoo.com/forums/lofiversion/index.php>